



۵۶

۲۱

۴۰



و قلعه ماکوت قلعه ایست متضمن چهار قلعه است که سیلخان در سنگامی که بقصد اتصال که و هگلران سپیده حساب  
و خا سپر برشته بود این قلعه را بطریق غریب بر فراز کوه چکا که منقارن هم بودند در هر کوه چکا قلعه بسنگ و صابون ساخته بود  
و تمامی آن قلعه بنظر پسنده یک قلعه زاده در می آید اصل این حصون جای که اساس این حصون حصینه نهادند حد  
دات خود جایست بغایت محکم شکر با زبان اصول شکل بر بقدر وصول است بر ساکنان آن باین پس در شوازهها  
کو را دارد و از وق چپ را که خوانند کیفیت که چنین مکانی که قلعه خدا فری و صنف حال و باشد قلعه حصینه بر آن پس  
یابد و اورا مقصود اصلی از ساختن این قلعه عظیم آن بود که نصف ریات حضرت جهانانی جنبه بسیار بصوب سهند  
شود برای لشکر پنجاب صحرای مانندی باشد و بخراب آباد باطن او میکشد است که لا سورا و ایران ساخته آنجا آبادان سازد و  
لشکر این بنو را آنجا که در آن مان بر برده محافظت اینجند و دنیا نیند و باعث بر خرابی لا سورا که چون آن شهر است بغایت  
بزرگ و مسکن اقامت تجار و اصناف مردم که با نیک تو بوی شکرهای عظیم را از اینجا سرانجام توان داد و یراق و چهار است  
از آن اساتو آنکه در مبادعا که اقبال این دو دمان بدترین انجا رسید استعداد فراوان هم رساند و کار از علاج بگذرد و  
از آنکه این اندیشه جعل آمد جهان نیت نباید از انجانی پستی آمد و با بجلد چون فرار نمودن سکن در متحصن شدن این امر  
اقبال سید از انجا که غریت سلطان موا حکام نزد انیت حضرت شانشاهی با غمی درست و ایسی روشن و  
حق پسند و خویش را منظر نداشتند آسایش جمهور عالی را و بهجت جهاکش گردانید و متوجه محاصر آن قلعه شدند  
تا شتر آن فتنه کمیز از سر کافه نام دور ساخته دولت رای باشند و در منع مطاع از مکن سطوت ارتقا یافت که  
که بنشین لشکر آرای آیین شایسته بود چلهای عیال اقبال تقسیم نمودند و افواج قاهر از روی مکن مرکز و در میان گرفته  
محاصره بردوران کشیدند و مواره با و اب قلعه گیری و مراسم تردد و شجاعت گسری پرداخته داد و جان سپاری  
ادعای خان در پساتر حضرت شانشاهی از خجبت بلند داشت روز اول در پای قلعه رفته و پست بردی سگرفت  
بر روی کار و در که کار نامه سگرفت تو اندر شد و بعضی این اجمال آنکه وقتی که عیال حضرت قرین پای قلعه رسیدند و  
از دلاوران نامی افغان که سبب شجاعت بر کج بهرامی می افراختند مکان دعوی بر شطابق است بجا رناده از حصا  
بر آمدند و شمشیرهای خون چکان علم کرده بر ساخت دروازه جولان غر و نمودند ادعای خان یکد تازی بود و شیر مردانه تنه میان  
آن گروه در این قوت دست تمت و زور بازوی شجاعت چند مرد نبردانش از فرود آورده بجا که خون غلطانند و چنان  
بیا پای عیال یک روی از کثرت و بصدری افزون است سر بلندی یافت و بخین سران جبک دوست و زبردست